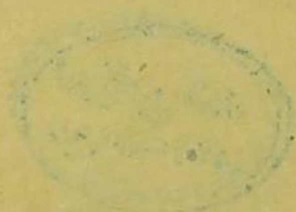




شماره اول

سال اول



نوروز سلطانی

حقایق

مجموعهٔ ماهیانه مصور

علمی ، ادبی ، سیاسی و تاریخی

نگارش

میرزا علیمحمد خان اویسی

قیمت اشتراک

	در روسیه	در ایران	در خارجه
سالیانه	۵ منات	۳ تومان	۲۰ فرانک
ششماهه	۳ منات	۲ تومان	۱۲ فرانک

بادکوبه

عنوان اداره : صندوق مخصوص پستی نمر ۱۹۶

جمیع مراسلات باید باسم نگارنده باشد . مراسلات بی‌تمر قبول نمیشود.

در مطبعه «فیوضات» و «کاسپی» واقع در کوچه نکلایوسکی بطبع میرسد

فهرست مندرجات

صفحه

آغاز سخن . . . . « ۳
بهاریه . . . . « ٦
لزوم جراید وروزنامجات . . . . « ۸
صور متحرکه . . . . « ۱۴
مالیه ایران . . . . « ۱٦
ندای ترقی . . . . « ۱۲
اخبار علمیه . . . . « ۲۳
سرگذشت ارس لوپن . . . . « ۱ ـ ۸



اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاه اسلامیان پناه السلطان الاعظم

محمد علی شاه قاجار خلدالله تعالی ملکه و سلطانه و ایدالله

جیشه و اعوانه

جلوس میمنت مانوس مقارن شنبه چهارم شهر ذی الحجه سنه ۱۳۲۴



اورمزد روز
شمارهٔ اول فروردین ماه جلالی سال ۸۳۹ سال اول
جمعه هفتم شهر صفر المظفر سنه ۱۳۲۵

بسم الله الرحمن الرحیم

آغاز سخن

بنام یزدان بخشنده بخشایشگر مهربان

بنام نامی آن پادشاهی که بیجای است وبی او نیست جائی
خداوندی که خلاق الوجوداست وجودش تا ابد فیاض جود است

بار پرورد گاریرا سپاس وستایش سزاست که هیکل بشررا بزیور سخن آرایش داد ودرنهاد انسان گوهر گرانبهای دانش وفرهنگ را بودیعت نهاد. مشعل عقل را رافع ظلمات جهل نمود وصیقل علم را دافع فضولات مضرت آیات طبیعت قرار داد .

بامرش وجود ازعدم نقش بست | که داند جزا و کردن ازنیست هست
جهان متفق بر آلهیتش | فرو مانده در کنه ما هیتش
بشر ما ورای جلالش نیافت | بصر منتهای کمالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم | نه بر ذیل وصفش رسد دست فهم
درین ورطه کشتی فروشد هزار | که پیدا نشد تختهٔ بر کنار .....

سپس چون درین عصر ترقی حصر آزادی که آفتاب سعادت ایران و ایرانیان شروع بطلوع کرده ، انوار ذره پرورانه اش موجب حیات مجدد وطن مقدس ما شده است : بر هر ایرانی غیور وطن پرستی لازم بل واجب است که از اثر عطیهٔ عظمای شاهنشاه مبرور مغفور **مظفرالدین شاه کبیر** ، نور الله تعالی مضجعه و انار الله برهانه و یمن توجهات کامله و عنایات شاملهٔ تاجدار عالیمقدار کنونی ایران ، متبوع معظم ایرانیان ، وارث تاج وتخت کیان ، خسرو عادل باذل ، شاهنشاه اسلا میان پناه ، السلطان الاعظم ، **محمدعلی شاه قاجار** ، خلد الله تعالی ملکه وسلطانه واید الله جیشه واعوانه ؛ حتی المقدور درترفیع وتعالای مقام ملك وملت مساعی جمیله بعمل آورده بقدر قوه خود دراصلاح این مزاج ضعیف وتأمین این اساس متزلزل سعی کافی وجهد وافی نماید . بدیهی است که نیکوترین وسائل نجات وفلاح ملتی از گرداب مسکنت وضلالت ، رفع جهل وتوسعه دائرهٔ معارف آن ملت است . وچون نیل باین مقصود مجبوراً برواج بازار انطباعات منوط ومربوط میباشد ، لذا من بندهٔ آرزومند ترقی ایران که سالیانی دراز درصدد ایفای این مرام بوده ومیخواستم ازینراه ناچیزانه خدمتی بدایرهٔ سنیه معارف کرده باشم پس ازبسی انتظار ، عاقبت الامر بهمت واقدام جناب میرزا علیمحمد خان قونسول غیور دولتعلیه شاهنشاهی ایران درباد کوبه بتحصیل امتیاز مجموعه مصور موسوم به « **حقایق** » موفق شده بتهیه اسباب ولوازم آن که درواقع نخستین مجموعه ایرانست مصمم گردیدم .

اینک محض مزید مبارکی ومیمنت روز فیروز (نوروز) را مبداء انتشار آن قرار داده ؛ درین بهار معارف ، درین بهار ترقی، درین بهار آزادی ،درین بهار یگانگی واتحاد، درین بهار تمدن وتربیت، درین بهار طبیعی واین عید سعید که از بزرکترین اعیاد ملی ما ایرانیان است، عموم هموطنان عزیز وقارئین محترم‌را بازبان ناقص ، ازصمیم قلب تبریك وتهنیت میگویم واز خداوند متعال ترقی وتعالای قاطبه ملت‌را خواهانم وسعادت وسیادت کافه همکیشان خویش‌را مسئلت مینمایم .

ازقادر منان خواستار چنانم که درانجام این‌مرام باین ذره بیمقدار نیز توفیقی رفیق فرماید ، تابتوانم آنچه که درنظر دارم بمنصه ظهور آورده ، عاجزانه تحفه تقدیم هموطنان‌عزیز خود بنمایم .

***

پوشیده نباشد که مقصود ازانتشار این مجموعه ، چنانکه ملاحظه خواهد شد ، ذکر بعضی مطالب علمی وادبی وسیاسی است . بطوریکه متدرجاً اسباب تذکر اذهان شود وهوطنان عزیزرا درراه راست تمدن وتربیت اندازد ، آگاهان را آگاه ترکند ومبتدیانرا برفضیلت افزاید . این‌مجموعه عجالتاً ماهی یکمرتبه طبع‌ونشر میشودومشتمل‌بر ۳۲ صفحه است. بخواست خدا وهمت مردان کار ودانایان بردبار امیدوارم که بزودی برعدهٔ صفحات آن افزوده شود ومثل مجموعه های سایر دول متمدنه مشتمل ومتضمن بسی معلومات مفیده گردد .

مسلک این مجموعه ترقی خواهی است وبیشتر از آثار قدیمه وحدیثه ایران گفتگو خواهد کرد وهمواره ترقی خواهان وطن‌را ازترقی سایر دول مجاوره وتبدلات متعالیهٔ ماضی وحال سایر نقاط مسبوق ومستحضر خواهد نمود . بعون الله تبارك وتعالی وحسن توفیقاته .

علی‌محمد اویسی

بهاریه

آمد بهار و گشت دگر باره کوهسار — همچون نگار خانهٔ چینی پر از نگار
دشت و دمن زخیری و سوری و یاسمن — گوئی که مسندی است زدر های شاهوار
رشک بساط کسری و جنات اربع است — آری بهار کرده زمین را بهشت وار
غوغا و فتنه ایست در عالم علی الخصوص — غوغای بلبلان جگر گوشهٔ بهار
این مسند و بساط که میگویمت هنوز — بوده است بیش و بهتر پیرار و سال پار
لیک از سر حسادت دی غارتش نمود — همچون بساط کسری و اعراب بیقرار
ازهار باغ را همه غارت نمود و پس — بربود افسر از سر اشجار میوه دار
دربند بست بر کهٔ مواج را سپس — بگرفت مال و مکنت چندین هزار هزار
القصه آن نمود که در شهر اصفهان — تیمور کرد با سپهی خارج از شمار
یعنی بنا نهاد زسر های سروران — چندین بنا بمنزلهٔ برج افتخار
بعد از بسی شرارت و بعد از بسی ستم — حاضر نشست منتظر موکب بهار
ناگه زدر در آمد منظور منتظر — با لشگری چو لشگر دارا بکار زار
دی چون بدید مملکت وی بغارتند — بگذشت ازین بلیه و بگریخت کامکار
آنکه بهار فرش زمرد بگستراند — درمقدم و گذرگه نوروز نامدار



شاهنشاه مبرور مغفور **مظفرالدین شاه کبیر** نورالله تعالی مضجعه
وانارالله برهانه
تولد جمعه چهاردهم شهر جمادی الثانیه سنه ۱۲۶۹
وفات درشب ۲۵ ذیقعده سنه ۱۳۲۴

﴿ لزوم جرايد و روزنامه جات ﴾

اول موهبتی که خداوند تبارك و تعالی ، جل جلاله و عم نواله ، در خمیر مایهٔ انسانی بودیعت نهاده بیان است ؛ که این نوع را از سایر انواع موجودات بر تری و مزیت داده و بیمن زبان ، در عالم امکان، لباس شرافت و افتخار پوشانیده است که « یعلوا قدر الانسان بفصاحته اللسان » و در منطق تعریف انسان را چنین نمایند که « الانسان حیوان ناطق » یعنی انسان حیوان گوینده ایست . و ازینرو معلوم میشود که سبب اصلی تفوق آدمی نطق است و آدم بیزبان با حیوان چندان تفاوتی ندارد .

پس چنانکه آدمی را زبانی گویا و نطقی توانا باید که در هیئت جامعه بشریت با همجنس خود ، از عهده مجالست و معاشرت بر آید و بوسیلهٔ آن مطالب معمول و مقاصد عالیهٔ خویش را بی دغدغه و تشویش بدیگران حالی نماید ؛ هر ملتی هم مانند احاد و افراد خود محتاج بزبانی است که در عالم مدنیت باید هادی و حافظ آن بوده باشد . و در صورت فقدان این زبان ملی ؛ معلوم است ، هیچ ملتی نمیتواند که در مقابل سایر ملل خود را از تیغ زبان دشمن که بد تر از نیش سنان است ، محفوظ بدارد و ملتی را که قادر بر حفظ مقام خویش نباشد ، ملت نتوان گفت و اسم انسان بر پیروان آن نتوان نهاد .

اینست که ملل متمدنهٔ فرنك که امروز در ذکاوت و دهاء ، مشهور آفاق اند ، با آنهمه دانائی ، بزبان یکان یکان خود کفایت نکرده ، در ترقی وتعمیم « زبان عمومی ملی » سعی بلیغ مرعی و منظور میدارند و هر روز بهزاران وسیله بتوسعهٔ دایره انطباعات که مؤید انواع ترقیات است ، جد و جهد مینمایند . چونکه بخوبی در یافته اند که زبان بستن و بگوشهٔ نشستن کار حالا نیست و مقبول آدم دانا نباشد . چشم و گوش مردم اینزمان بی اندازه باز شده ، نگفته میدانند و ننوشته

میخوانند . و اگر کسی با این حالت حالیه بخواهد اندك تمجمجی بنماید یا در کار ترفیع و ترقی ، تکاهل و تسامحی روا دارد ، بیك لمحه چنان باز ماند و از سمند مسابقت فرو افتد که دیگر بر خواستن نتواند .

دانایان زمان ترقی هر ملت را بسته بتوسعهٔ دایرهٔ انطباعات آن دانند و توسعهٔ دایرهٔ انطباعات منوط است باتساع حوزهٔ معارف و محض اتساع این حوزهٔ مقدسه ، هر ملتی مجبور است بایجاد مدارس و ابداع محافل و مجالس علمیه و ادبیه ، و این مرام انجام نیابد مگر بوجود صاحبان فضل و کمال و عالمان عاملی که روح ملتی را در ید اقتدار خویش دارند و با جد و جهدی هر چه تمامتر ، در عیوب نوع خود غور وخوض نموده، بد و خوب و زشت و زیبای هموطنانرا سنجیده ، بوسیلهٔ « زبان عمومی » که همه قائل بر آننـد و مرجع خوردان و بزرگان میباشد ، بعموم ناس راه را از چاه باز نمایند و گمگشتگان عالم ضلالت را بصراط مستقیم مدنیت هدایت فرمایند : چشم و گوشهارا باز کنند و دساران را از همرازان بد احتراز دهند ؛ یا اینکه در مقابل ملل دیگر بحفظ حقوق و رعایت مقام ملیت خود گوشیده صاحبان اغراض را از هتك احترام وطن ممنوع داشته ، بوسیله « زبان عمومی » در رد و طرد آنها قلم عصمت بر لوح فطرت ملی کشند و بزبانی واضح و بیانی لایح از طرف جمهور ، دشمن را مغلوب و مقهور نمایند ، تا دیگر معرضین سایر ملل بیاوه سرائی نکوشند ؛ یا اینکه چون گرگان بلباس میش در گله ملی بغارتگری مشغول نگردند .

حال میخواهیم به بینیم که مقصود از «زبان عمومی ملی» چیست و « لوح فطرت » آن کدام است ؟

این سؤالی است که جواب آن را بعد از آن تمهید مقدمه

میخواهم بعرض همکیشان گرامی خویش برسانم : لوح فطرت هر ملّتی اوراقی است که اصول آراء و حقایق مقاصد آحاد و افراد آن ملّت‌را متضمن باشد ، بطوریکه هر کس بتواند اغراض حقه و مقاصد سنیهٔ خود را که اسباب ترقی همکاران یا راهنمائی یاران باشد ، از راهی بعموم هموطنان اظهار بدارد ، تا بواسطهٔ ترقی نوع ، خود نیز بارجمندی وتوانائی رسد ؛ که جزء همیشه تابع کل است و هیچ فردی از افراد ملّتی ترقی نکند مگرانکه بخیال ترقی هیئت جامعهٔ ملّیه خود باشد و محض لهو و لعب وقت شریف خویش‌را بمن چه وچکنم بیهوده نگذراند . و از آنجا که ترقی هر فردی بسته بارتقاء ملّتی میباشد و ارتقاء ملتی منوط بترقی افراد آنست ، پس محض پیشرفت و اتساع حوزهٔ ملتی ، قول هر فردی از آن ملّت در صورتیکه مقرون بصواب باشد ، اهمیتی بکمال دارد ، و اطلاع برآن لازم و ملزوم ترقی بنی نوع انسان‌است . مجموع این اقوال زبان ملّی‌را ترکیب میکند و سبب انتشار و وسیلهٔ اظهار زبان ملّی اوراقی‌است که درین مقالهٔ بلوح فطرت نام برده شد و مشهور بروز نامه‌است ، که باسامی متنوعه و انواع مختلفه و اشکال متفاوته بعدهٔ که بحساب و شمار درنمی‌آید ، در هر ملّتی مرجع خاص و عام‌است و رواج و قبولی مالا کلام دارد .

روز نامه در مملکت مانند خون‌است در بدن انسان که اسباب حیات و نموّ آن میگردد و همانطور که در صورت قلّت یافقدان خون ، انسانرا حالت ضعف و ناتوانی حاصل میشود . تا اینکه بکلی از پای در می‌آید ؛ مملکت هم درحالت نداشتن روزنامه درین ایام رواج و رونقی پیدا نمیکند، بلکه هرروز بواسطهٔ بیخبرتی ازعالم بشریت ضعف وناتوانی ویرا رام کرده ، اسیر دهنه و افسار همقطاران کند ، تا اینکه یکمرتبه

چراغ زندگانی آن خواموش شود و محض استفاضه وتشریح موضوع مجادله و مخاصمهٔ دیگران گردد .

روز نامه مانند مشعلی‌است که راهنمای انسانی میباشد ، آدم‌را با بصیرت کند و بر اوضاع دنیا مطلع ومسبوق نماید .

این یك مسلم‌است که موجب آسایش هرکس دوچیزاست : علم و تجربه . علم‌را باید درمدارس یاد گرفت و تجربه‌را بمعاشرت آموخت، نه علم بی تجربه اثری دارد و نه تجربه بی‌علم ثمری . پس ازین‌رو معلوم میشود که لازم ملزوم حیات انسانی دوچیزاست : مدرسه وروز نامه . مدرسه محض آنکه انسان‌را دانا و عالم نماید و روز نامه برای اینکه در اندک زمانی بر تجربه اش بیفزاید ؛ تا درقلیل مدتی شخص‌به برکت علم و تجربت بتواند بخوبی از عهدهٔ مهمات این دنیا برآید .

روزنامه مانند آئینه ایست که حسن و قبح تمام ملل‌را در نظر هرکس روشن و هویدا میدارد و در صورتیکه عقول و افهام ، اندکی با عالم معارف آشنا باشد ، از زشت و زیبای سایرین پند میگیرد ، خوب‌را قبول میکند و بدرا نمی پذیرد ، و چون بیند که همسایهٔ قصد جان او دارد ، درصدد دفاع بر می آید ومحض حفظ مقام و رتبهٔ خویش سعی وکوشش مینماید . پس چه نعمتی ازین بزرگتر متصوراست که بوسیلهٔ جزئی انسان بمنافع کلی بر میخورد : یکی آنکه پس ازتحصیل اندکی سواد ، چون پای بدائره معیشت نهاد ، باندک زمانی باحالت جوانی تجاربی حاصل میکند که پیران سالخورده بعدازمدتی زندگانی دارا نشده‌اند و دیگر اینکه حفظ شرف و افتخارات خویشرا نموده ، موجب آسودگی و رفاه خودرا بیمن دانائی فراهم می آورد . پس نیکبخت آن ملتی که دایرهٔ معارفش وسیع‌است ، یعنی مدرسه وروز نامهٔ زیاد دارد و بد بخت آن ملتی که ازین دو وسیلهٔ ترقی عالم انسانیت محروم میباشد .

برما ملّت ایران و تمام ملل سائره که‌درتحت لوای اسلام هستیم، لازم‌است که قدر جراید اسلامیّه و هواخواهان حوزه اسلامیت‌را بسزا بدانیم؛ قطع نظر ازنیکه بهر زبانی نوشته شده باشد؛ فارسی یاعربی یا ترکی یاهندی تفاوتی ندارد، مقصود اینست که بینونیّت‌را از میان باید برداشت، چشم و گوش‌هارا باز کرد واز واقعات گذشته اروپائیان متنبه شد: که در عین ضلالت و گمراهی با آنهمه خشونت و وحشتی که داشتند بمحض اینکه نور علم، اندکی ایشانرا براه راست هدایت کرد چه طور چشمهارا باز کردند ودر کمال مخالفت ملیت که بخون یکدیگر تشنه بودند، دست از معاندت کشیده، در تحت لوای صلیب که مظهر مذهب عیسوی‌است، به یکانگی واتحاد تصویب کردند. حکومتهای کوچك قرون وسطی به دولتهای بزرك این زمان مبدل شد. جهالت بکلّی بر طرف گردید و معرفت روز بروز بنای تزاید نهاد، تا باین پایه و مایه که امروزه مشاهده میشود و از آنرو معلوم میگردد که نخست چارهٔ ترقی وسیلهٔ مذهب‌است. مخصوصا برای ما مشرق‌زمینیان که الان دچار دشمنهای قوی پنجهٔ مغربی هستیم، باید حتی المقدور در ترقی و انتشار اسلام سعی وافی منظور داشته بلکه بتوانیم بعنوانی این دین حنیف را در تمام آسیا رواج بدهیم و البته پس از اتفاق و یگرنگی تمام ممالك آسیائی، ممکن است که دست تعدّی اروپائیان از سر همگی کوتاه شود؛ و نگذاریم آن بلاهائیرا که ایشان بر سر سیاهان افریقا و هندیهای آمریکا آوردند بر سر ما نیز بیاورند. چنانکه همسایهٔ ارجمند ما یعنی ژاپن همت کرد و نگذاشت و می بینید که چه شهرت و عظمتی در عالم سیاست پیدا نموده و چقدر بر قرب و منزلت خود افزوده است و اروپائیان تا چه اندازه از ترقی او در خوف و هراسند. چون درست تفحص میکنیم ترقی ژاپن نیست مگر بواسطهٔ توسعهٔ دایره معارف و رواج روزنامجات در آنمملکت.

پس عموم ترقی خواهان وطن را لازم است که در رواج آن دو دایره سنیّه ساعی باشند و چون یکی از آن کواکب میمنت از گوشه چون صبح صادق طلوع کرد با جان و دل گرامیش بدارند و اگر مختصر و نا قابل باشد؛ همت بر استکمال آن بگمارند و نگذارند که آن کوکب طالع را ، مغایرت و نفاق معاندین ظاهر نشده بپوشاند و موجب انخساف بلکه بکلّی انعدام آن کردد .

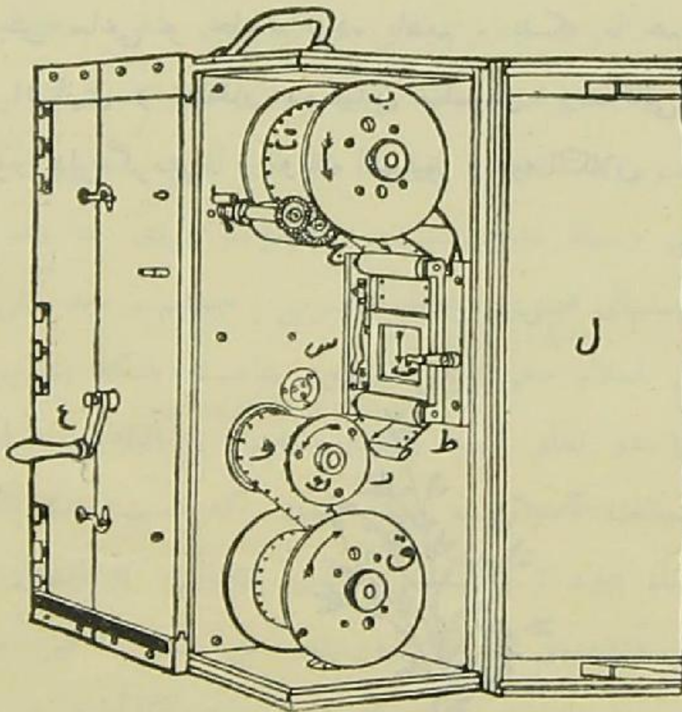
امید است که بهمت آقایان عظام و دانایان گرام بانتشار این مختصر موفق شده ، در حوزهٔ اسلامیّت آنرا موجب رفع نفاق و تولید اتفاق قرار داده ، تمام ملل اسلامیه‌را به اخوّت و یکانکی دعوت نموده با معاونت هموطنان ، در طریق اسلامیت بترقی و ارتقاء خود و برادران دینی خویش ساعی و جاهد بوده باشیم . بلکه ما هم بتوانیم وقتی از کوسر سرافرازی و افتخار بنوشیدن سلسبیل زندگانی آسودهٔ ، برومند و بر خور دار گردیم . وبالله التوفیق وعلیه التکلان .



سینو موتگراف

(صور متحرکه)

چندیست که اسباب تفریح تازهٔ درشهر بادکوبه وارد نموده اند که بنظر همه کس رسیده است . این دستگاه موسوم است به « سینوموتگراف » که بعربی آنرا « صورمتحرکه » گویند . این آلت صوراشیاء واشخاص را آنطور که بوده باتمام حرکات و سکنات دررویِ پردهٔ که در مقابل تماشا چیانست انداخته . گاهی میشود که سر گذشتیرا بالتمام مثل تماشاخانه های متعارفی « تیاترها » بمردم نشان میدهد . آلت مذبور عبارت از یک جعبه ایست منقسم بدو قسمت ، راست وچپ. چنانکه تصویر مانشان میدهد درب قسمت راست که بعلامت (ل) نموده شده است



صور متحرکه

بازو بیکطرف افتاده است و دستگاه داخلی دیده میشود که مرکب از سه لوله (پ) و (ک) و (ق) میباشد که در حول محوری متحرکند . مابین لولهٔ اوّل ودوّیم سوراخ کوچک (ف) واقع است . اما قسمت

دست چپ جعبه دراینجا نمودار نیست ومسدود است . درین قسمت دستگاه چرخ و اسبابی قرارداده‌اند که دستهٔ (ع) انهارا حرکت میدهد و چون آن دستگاه بحرکت افتاد لوله‌های دست راست متحرک میشوند . چنانکه ملاحظه میشود درروی این لوله‌ها پارچه مانند چیزی پیچیده شده‌است که ازلولهٔ (ب) درسطح (ت) شروع شده بطرف پائین می‌آید و چون ازسطح (ج) گذشت و ازسوراخ (ف) عبور نمود ازطرف (ط) درسطح (و) بلولهٔ (ک] و از آن ببعد بلولهٔ [ق) می پیچد . پارچهٔ مزبور عبارت است ازیک رشتهٔ طویلی که از مادهٔ شفاف و صافی که تقریباً شبیه به ورقهای سریشم ماهی است ساخته شده‌است و طول آن بقریب سی‌ذرع بلکه زیادتر میشود و عرضش بقدر شش سانتیمطریاقدری زیادتر است . درروی این پارچه تصویر یک و اقعهٔرا بالتمام بطوریکه اتفاق افتاده است عکس برمیدارند وعدهٔ عکسها که متناوباً درچهل و پنج ثانیه درروی آن پارچه برداشته شده است بهزارو صد عدد میرسد . این تصویرات درضمن اینکه پارچهٔ مزبورازوسط سوراخ (ف) عبور مینماید ، ازوراء ذره بینی که در مقابل آن‌سوراخ قرار داده اند میگذرد . درپشت همان‌پارچه چراغ الکتریکی پرقوتی گذارده اند ، نور چراغ که از پارچهٔ مزبور و ذره‌بین مذکور میگذرد اشکال مرسومه آن پارچه‌را همانطور که‌هست باعانت ذره‌بین درشت نموده درروی پارچه سفید پهناوری که بفاصلهٔ درمقابل دوربین کشیده اند نقل مینماید وصور اشخاص واشیاء را چنانکه گفته شد باتمام حرکات و سکنات بمردم نشان میدهد .

ازلوازم این آلت که بدون آن دستگاه بی اثراست همان عکسهای متناوب پیوسته ایست که درروی پارچهٔ مذکوره درفوق برداشته میشود. طریق برداشتن این عکسهای کوچک که مساحت هریک از آنها چهار سانتیمطر درشش سانتیمطر است و هرکدام باید در $\frac{۱}{۳۰۰}$

ثانیه برداشته شود، اینست که دستگاه عکاسی (کامیرا) را درمقابل واقعه که میخواهند عکس بردارند درست میزان نموده بعدازآن جعبهٔ (سینو موتگراف) را بجای شیشهٔ حساس عکاسی درپشت دوربین جعبهٔ عکاسی میگذارند ، بطوریکه سوراخ این جعبه که در (ف) واقع است ، درست محاذی وراء شیشه عدسی دوربین عکاسی باشد. آنوقت آلت صور متحرکه‌را بکار می‌اندازند. درحال پارچه درونی آن متدرجاً ازلولهٔ [ب) بازشده ازمقابل سوراخ (ف) میگذرد وبعد بنوبت درحول لوله های (ک)و (ق) می پیچد . چون سطح این پارچه مثل شیشهٔ عکس ازیک ورقه حساس نازک ژلاطینی پوشیده شده است، صوررا متدرجاً جذب نموده درخود نگاه میدارد وچون بعداز اتمام عمل آن پارچه را دردوای عکاسی می اندازند ، صورتهای مذبوره درروی آن ظاهر وثابت میشود .

اینست ترتیب برداشتن عکس برای این آلت وطرح استعمال آن دستگاه غریب که یکی ازمعجزات عصر جدید بشمار می آید .

مالیهٔ ایران

شایان دقت است

مبنای تمام ترقی ها واز دیاد قوهٔ هر مملکتی بسته به تعدد راه مداخل وتزاید ثروت آنمملکت است . این مطلب بر احدی پوشیده نیست که وطن مقدس ما ایران الان دریك دست تنگی فوق العاده ایست که اگر دراصلاح آن اقدامات کافیه نشود دیر یازود موجب تهلکه عظیمی خواهد شد . امر معیشت ملّی ما آنقدر مختل وپریشان شده که بوصف درنمی آید .

این یك مسلم است که : « باپول همه کار میتوان نمود» ولی افسوس ! ما چون پول نداریم بدیهی است که ازعهده هیچ کاری

برنخواهیم آمد . روح هرملتی بسته بثروت آنملت است وتحصیل ثروت ممکن نمیشود مگر ازراه تجارت . درینحالت درصورتیکه ازروی جداول اقتصادیه علناً می بینیم که درامور تجارتی یك برسه تفاوت عمل داریم ، یعنی اگر درایران یك برابر ثروت وارد شود سه برابر خارج میگردد ، چطور بر آبادی مملکت و آسودگی رعیت امیدوار خواهیم بود ؟

این ثروت های صادره روح حالیه و آتیه ایران میباشد که قابضین ارواح مدنی بلباس انسانی آنهارا میبرند . ووقتیکه حالا حاصل طبیعی و مصنوعی و علمی وادبی ایران ازدست رفت دیگر کی بدست خواهند آمد ؟

فقط یکفقره ناقابل مسئله جنگلهای ساحلی بحر خزر و پیله رشت است که اگر درست دقت بنمائیم ملاحظه خواهیم نمود که ازینراه مبلغی خسارت برما وارد می آید . فلان تبعهٔ خارجه هرعدد درخت جنگلی را درایران تقریباً بیش ازیکقران نمیخرد . فرض میکنیم که یك قران هم مصارف حمل ونقل وحق کمرکی آن بشود وبرای تراش وقطع آنهم یکقران بکار خانه بدهد ؛روی هم رفته چهار قران میشود . آنوقت همان درخت را تراشیده ورنده نموده بایران مراجعت داده عددی هفت الی هشت تومان بفروش میرساند : ببین تفاوت ره از کجا است تابکجا !!!

دیگر پیلهٔ ابریشم که هیچ قابل بنظر نمی آید: اجانب ازما منی سه تومان تخمیناً ابتیاع مینمایند ؛ فرضاً یکتومان هم خرج حمل ونقل وحق کمرکی ویکتومان هم مزد پاك کردن و ریشتن و پارچه نمودن آن بشود ؛ چون همان یکمن پیله بصورت پارچه بایران داخل میشود ، ازذرعی شش تومان پائین تر بفروش نمیرسد . ملاحظه کنید از یکمن پیلهٔ اقلاً اگر دهذرع پارچه (بیشتر نمیگوئیم)

بیرون بیایـد قیمت آن کـه بهای پنجتومان تمـام شـده بود میشود : شصت تومان ؛ یعنی ۱۴ برابر قیمت و مخارج آن و ۲۰ برابر آن مبلغی که در ایران ابتیاع شده : توخود قیاس مفصل بکن ازین مجمل. بازهـم هست اینها فقط محض مثال گفتـه شـد .

مجملاً عرض میکنم که ماباید ازهمـه چیز مقدم درفکر مالیه خودمان باشیم واین مختصر دخلی هـم که حالا داریم بدست خود عمداً باجانب وبعضی مفتخواران تسلیم ننمائیـم ؛ بلـکه باکمال دقت بایـد بجا خرج کنـیم و دینا ری از آ نرا غنیمت بشماریـم . شرط صرفـه را نبایـد ازدست داد ودرراه ازدیاد ثروت اقدامات مجدانهٔ سریعـه لازم است .

عجالتاً میتوانیم بگوئیم که نقص ما فقط همین اختلال امر معیشت وقلت ثروت است وهیچ نقصی دیگر نداریم . پاك و پاکیزه وازتمام عیوب مبرا میباشیم .

پس ازانکه این مسئلـه درست شد واساس آ ن برشالودهٔ محکمی استوار گردیـد آ نوقت هـر ادعائی میتوانیـم بکنیـم وحرفمان معقـول وشنیدنی است . نه مثل حالا که هرچـه بگوئیم بخار شده ببالا میرود وهنوز ازدهان بیرون نیامده درجق لایتناهی‌محو ومعدوم میگردد .

البته دریئخصوص بازهم صحبت خواهیم کرد ودرچگونگی تحصیل ثروت انچـه بعقل قاصر برسد خواهیم گفت . اما بشرطیکـه مطالعـه کنند گان قـدری بانظر دقت درصفحات (**حقایق**) بنگرند وبه‌صحبتهای آن اند کی بامرا قبت گوش بدهند . پذیر فتنی‌را بپذیرند **وعمل کنند** و آ نچـه‌را کـه قابل پذیرفتن نیست بشویند وبسوزانند وترحماً قلـم عفو بر دفتـر جرائم نویسنده بکشند . مقصود اینست کـه : مستمع صاحب سخن‌را برسر کار آ ورد .

ندای ترقی

تجدید حیات مدنی یا احیای ملت

از مشاهدات کنونی معلوم میشود که دورهٔ انحطاط ایران بپایان رسیده از حالت کهولت مستحیل بحالت شباب خواهد شد. دوران پیری سپری میشود و زمان جوانی و توانائی میرسد ۰ ضعف مبدل بقوت میگردد و قوت باعث قدرت و اعتلا میشود . آنگاه سعادت ، خرسندی ، خوشوقتی ، افتخار ، سرافرازی ، ثروت ، مکنت، علم وصنعت در ضمیر کافه ایرانیان متمکن خواهد شد .

اینها همه آرزوست و نتیجهٔ اینهمه آرزوها ترقی . پس ما ایرانیان تازه بتازه شروع کرده ایم که پای بدایره ترقی بگذاریم و در طریق اعتلا قدم بزنیم و پیش برویم . قبل از اتفاق این وقایع جدیده در ایران با آن حالت ناتوانی و بینوائی که مارا دچار بود عقیدهٔ اغلب سیاسیون عالم بر اضمحلال کلّی ایران متوقف شده بهبودی و استقلال این دولت کهن سال بر خاطر هیچ یك از آنان خطور نمیکرد . همه میگفتند که چون دورهٔ زندگانی ایرانی خیلی بطول انجامیده است ، بحکم طبیعت وتقاضای حیات مدنی ملل، محتمل است که بواسطهٔ ضعف فوق‌العاده دوران حیات آن باخر رسد و دیر یا زود نام ونشان این ملّت چندین هزار ساله از صفحه روزگار محو و معدوم گردد وبرای اثبات این قول خود هریك مثلهای مناسب وتشبیهات موافق بیان مینمودند .

از جمله: یکی ، دو دولت قوی بنیان قدیمی «کلده» و «آشور» را مثال میزد که با آنهمه استقلال وقدرت که در بدو طلوع داشتند چطور یك مرتبه مغلوب و منکوب سایر ملل شده بخودی خود چنان محو و نابود گردیدند که اثری از آثار ایشان باقی نماند و هنوز هم اسمی ازآنها برده نمیشود و نام و نشان آنان بکلّی فراموش شده است .

دیگری ، دولت مصررا نشان میداد که با کمال تمدّن و تربیت که از هفت هزار سال قبل داشته اند و بلاد ایشان مخصوصاً « منفیس » و « طبس » مرکز تعلّم و مهد تربیت و تمدّن یونان بود چگونه ضعیف و ناتوان شد و در تحت لوای سایر دول درآمد و هنوز هم از حالت تا بعیت بکلّی بیرون نیامده است .

دیگری بحالت یونان متوّسل میشد و تاریخ آنرا اظهار میداشت که بعد از ترقی چگونه تدنی کرد و خاك آن نصیب سایرین گردید . فقط درین اواخر پس از مدّتی تابعیت اجباری بواسطهٔ غیرت و حمیّت ملّی استقلالی یافت و برای خود دولتی تشکیل داد .

همینطور مثال در مثال و دلیل بر دلیل مترا کم نموده حتی از شرح حال دولت لهستان که الان فیمابین دول روس و آلمان و اطریش منقسم شده و خیلی از دول مضمحلهٔ دیگر صفحات مقالات وعبارات اقوال خودشان را مملّو مینمودند . تمام اینها از روی تاریخ صحیح و با قاعدهٔ عمومیه موافق است اما باید دانست که فیمابین ملّت و اشخاص متفرقه ، با وجود کمال مشارکت در زندگانی ، یك ما به الامتیاز موجود میباشد وآن اینست که : « ملّت مثل آحاد و افراد خود حتمی الممات نیست و چون باعلا درجهٔ ضعف و ناتوانی رسد ممکن است که مجدداً حیات خودرا تجدید نموده بزندگانی تازه و عمر مجدّدی ابتدا و اقدام بنماید » .

یك نکتهٔ اصلیه را هم باید درینموقع در نظر آورد : که باعث تمام تنزلات ، فساد اخلاق است و تاخطائی درعالم از شخصی یا ملتی سر نزند حالت او ازتوانی به ناتوانی و از استقلال بضعف و اضمحلال مبدّل نمیشود .

«همانطور که ملّت در مراحل حیات با نوع بشر مشارکت دارد ، در مراتب اخلاق نیز مجبوراً باید با او موافقت داشته باشد » .

ملت مانند افراد خود حتمی الممات نیست

برای اثبات این قضیه محتاج ببعضی توضیحاتیم . اینست که میگوئیم :

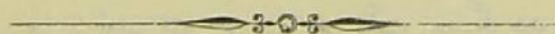
اشخاص متفرقه بواسطهٔ ترکیب عناصر و لزوم حیات دنیوی ، علی الاجبار حتمی الممات میباشند و اگر بنا باشد که بنی نوع انسانرا عمر باخر نرسد و درین دنیا علی الدوام بماند ، از ازدحام و تراکم متزاید نوع بشر امور عالم مختل و پریشان میشود . امر معیشت سخت و جای نشیمن تنك و لوازم زندگانی مشکل و دشوار میگردد . اینست که بملاحظهٔ انتظام طبیعی درین عالم قاعده عمومیّه بر آنست که حیات و ممات باهم موافقت داشته باشد و هر چه بدنیا می آید همانقدر از دنیا برود تا نظام مقرر بر قرار باشد و آنهمه اشکالات در زندگانی مردم پیدا نشود . بر عکس حیات ملّتی در دنیا هرچند با قاعدهٔ عمومیهٔ عمریهٔ نوع بشر کمال موافقت را دارد و مطیع حوادث زندگانی بوده از کودکی بجوانی و از جوانی بشباب و از شباب به کهولت میرسد ولی ملت بنابر یك قاعدهٔ استثنائیّه مجبور نیست که حتماً در آخر عمر مضمحل شده از میان برود . خیلی وقت ممکن است که در همان ناتوانی و کهولت مجدداً زندگانی را از سر گرفته شروع بعمر تازهٔ بنماید . اینست که اغلب ملل ملاحظه میشود که یك مرتبه از میان رفته چنان مینماید که بالمره محو و نابود شده‌اند ؛ اما اتفاقی غیر مترقب و قضیّهٔ فوق العاده در یك لحظه رخ نموده ، آتش غیرت و حمیّت و استقلال ملّت را که در مدّت سنوات اضمحلال خانه کرده بود مشتعل ساخته شرارهٔ پرحرارت آنرا ازهر سو متمایل و باعث اجتماع عمومی وحیات مجدّد ملّی مینماید و نیران آن درعروق واعصاب عموم دوران نموده موجب تجدید عقول و افهام وتذکیهٔ انفس عوام و تعالای انام و تزئید فتوح روح ملّت میگردد . آنگاه می بینید

که ملّت مضمحله که هیچ امید حیات در آن متصوّر نبوده مثل اینکه از خوابی طولانی بیدار شود یا بعد از بیهوشی طویلی هشیار گردد غفلتاً خودرا حرکتی داده بنای جنبش را میگذارد و در آن حرکت که در حقیقت بحرکت مذبوح شبیه است یك حالت خوف و رجائی متصوّر میباشد و درست معلوم نیست که چرخ حیات پس از این تکاپو بکار خواهد افتاد یا نه ؟ یا این جسم بیجان که تازه بهیجان آمده بکلّی از حالت تباهی و ظلال نجات خواهد یافت یا خیر ؟

همانا درینحالت برای تائید نجات ملتی دانایان رجوع به مبنای ترقی و اصل تعالای سایر ملل نموده بتدابیر علمی و عملی و وسایل فنی و حکمتی برای رفع خواب غفلت آن ملّت داروئی تعبیه مینمایند . درواقع زیر بال ملّت‌را میگیرند و یا براشتعال آتش ترقی آن قوتی میدهند که اسباب نجات و فلاح آنرا زود تر فراهم بیاورند .

درینصورت اگر آن ملت مضمحله از قبول آن ادویهٔ ناجیهٔ امتناع نکرد و از راحت خواب وتن آسائی دست کشید و بدون تعرض و تمجمج از خواب غفلت بیدار شد و با جد و جهدی هرچه تمامتر بکار افتاد : معلوماست که از ثمرات مشهیهٔ ترقی بهره‌مند شده از لذات سعادت و آسودکی مستفیض وبر خوردار خواهد گشت وچرخ حیات مدنی آن ، از زنك ضلالت وارسته ، دوباره بکار خواهد افتاد و درعین اضطرار همان ملت قریب الاضمحلال جوانی‌را دوباره ازسر گرفته شروع بزندگانی جدیدی مینماید .

برای اثبات این قول خود مان ملت ژاپون را میتوانیم مثال بزنیم : بقیه دارد



اخبار علمیه

تلگراف بی سیم

درین اواخر درمسئلهٔ تلگراف بی سیم علمای فرنگ خیلی تحقیقات انیقه نموده و بانکشافات دقیقه فایز گشته اند . هر چند که تجربیات ایشان در استکمال این آلت جدید الا ختراع هنوز بانتهی نرسیده ونواقص بسیار دارد ولی (باین شکستگی ارزد بصد هزار درست) . سابق فقط مراکز تلگراف بی سیم منحصر به بنا درنظامی بود اماحالا طوری کرده اند که برقراری و استعمال این آلت درهر سفینه ممکن است ومیتوان به آسانی از کشتی بکشتی واز کشتی بساحل وبر عکس بدون واسطهٔ ارتباطیه فقط بوسیلهٔ این دستگاه باسانی مخابره نمود .

برای تنظیم مبادلات اخبار فی مابین الملل درهمین اوقات اخیره دربرلن کنفرانسی انعقاد یافت و درین باب مامورین دول مذاکرات زیاد نمودند اما مسئله بحل کامل منجر نشد .

مطبوعات ژاپن

هر سال در ژاپن قریب سه هزار (۳۰۰۰) جلد کتاب طبع ونشر میشود واز هر جلدی قریب سیصد هزار (۳۰۰۰۰۰) نسخه ازچاپ بیرون می آید . فقط (طوکیو) که شهر پایتختی است بیش از سیصد (۳۰۰) مکتب و هزار مؤلف دارد و درسایر بلاد ژاپن قریب هزار (۱۰۰۰) روز نامه و جریده منتشر میگردد که نصف آنها یومیه است و تقریباً ازهر یك از آن روز نامجات دریك طبع، صد وسی هزار (۱۳۰۰۰۰) نسخه بیرون می آید . علی الخصوص روزنامجات قدیمه مانند جریده (مینتشی) و جریدهٔ (طوکیونتشی) .

مخارج دوائر علمیه درمصر

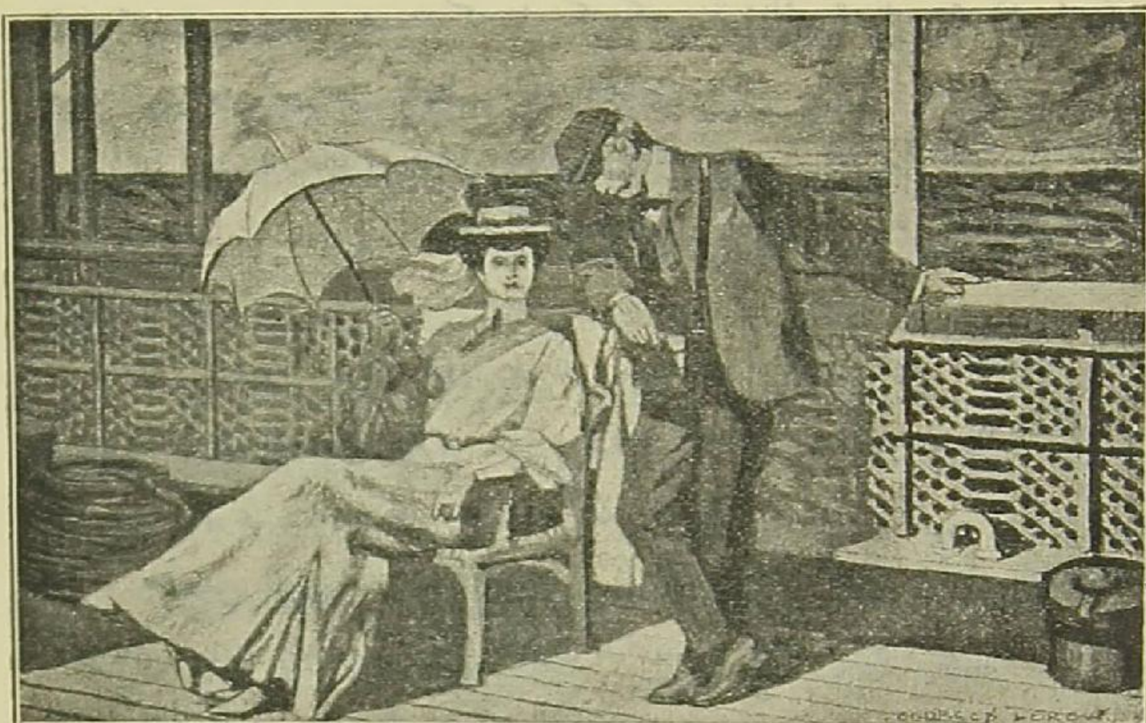
حکومت مصر باوجود کمال تنگ دستی که دارد ، هر سال برمقدار

اعانهٔ خود بدائره معارف می افزاید . درسال ۱۸۸۷ مقدار اعانات حکومت مصر بمدارس به شصت وسه هزار (۶۳۰۰۰) جینه رسیده بود و الان دویست وچهار هزار (۲۰۴۰۰۰) جینه (*) است که بیش از سه برابر آنمقدار میشود . بااین تفصیل باز ملت راضی نیست وروز نامجات مصری میگویند بالنسبه بعدهٔ اهالی و تزیید معلمین این مبلغ خیلی کم است و حکومت مصر ازین حیثیت مقصر میباشد . زیرا که توسعهٔ دائره معارف و تعلیم مردم بمراتب واجبتر از تنظیم قشون وتوسیع محاکم است .

(سبب اختلال مزاج و کوتاهی عمر) محققین اروپا سبب اصلی ضعف بنیه واختلال مزاج را درپرخوردن و تنوع غذا یافته‌اند و میگویند که چون خوراك مختلف شود انسان بیشتر میل بخوردن آن مینماید و آنقدر میخورد که معده تحمل آنرا نمی آورد و ازعهده حضمش بیرون نمی آید . اینست که بواسطهٔ ثقل غذا کلیه و کبد رنجور شده متدرجاً ضعیف گشته انسانرا علیل المزاج مینماید . پس غذا هرچه ساده تر و کمتر باشد برای حفظ صحت مناسب تراست وبهتر انکه انسان حتی المقدور خودرا بیکنوع غذا عادت دهد و درخوردن اصراف ننماید .

(*) جینه یك لیرهٔ انگلیسی است که تقریباً معادل ده منات یاشش تومان است





عرشه کشتی و عالم عشق
(راجع باخر فصل دویم)

سرگذشت ارسن لوپن

نقل از اصل فرانسوی تألیف « موریس لبلانك »

قسمت اول

گرفتاری ارسن لوپن

فصل اول

ارسن لوپن از همسفرهای ما است

کشتی (پروآنس) یکی از سفاین سریع السیر ماوراء اوقیانوس اطلس است ، که کمال استحکام را دارد ، و مردمان معقول درستی بر آن فرماندهی مینمایند . نخبه نجباء خوانواده ها و انجمنها در آن جمع است . همه با هم مربوط و به تنعم و تفرج مشغول . بیشتر ازین مشعوف بودند که از دنیا جدا ، در آن صفحهٔ کوچك جزیره

مانند کشتی مجبور هستند که با یکدیگر نزدیك شوند و در میان خود الفت و آمیزشی بکمال داشته باشند .

اما رشتهٔ غایبانه همان دنیائی را که تصور میکردند که بکلی از آن جدا شده و آسوده گردیده اند بدین جزیره کوچك مواج متصل مینمود .

کشتی هنوز هزار میل راه از سواحل فرانسه دور نشده ، اتفاقا هنگامی که طوفان و انقلاب دریا زیاده شدید بود ، بوسیلهٔ تلگراف بی سیم خبری رسید که صورت آن اینست :

«ارسن لوپن درآنجا است، در کلاس اول منزل دارد، موبهایش خرمائی رنك است ، در بازوی راست جای زخم دارد ، تنها ، باسم عوضی ر . . . »

درین لحظه رعد و برق شدیدی در وسط آسمان تاریك متشعشع شده اسباب انقطاع جریان الکتریکی گردید و ما بقی خبر گرفته نشد . معلوم نیست که حرف ر . . . یعنی چه و اسم ساختگی ارسن لوپن چیست ؟

هر چند که هر خبری در عالم آخر منتشر میشود و هر سری بالاخره فاش میگردد ولی این خبر از خبرهائی نبود که بتوان بزودی از دست داد و باسانی بر سایرین معلوم گردانید . با این تفصیل همان روز اول بدون اینکه گوینده معلوم شود همه میدانستیم که ارسن لوپن معروف درمیان ما پنهان است .

ارسن لوپن از همسفرهای ما است ! یعنی همان دزد مشهوری که چند ماه است در روز نامجات مقالات در شرح اعمال و افعال او مینویسند با ما همراه میباشد ! همان آدمی که (گانیمارد) پلیس سالخورد باتجربهٔ ما مدتی است که در صدد توقیف اوست و در هیچ

موقع ویرا نمییابد ! بلی همان ارسن لوپن که جز بعمارات و کاخهای عالیه جای دیگری نمیرود و وقتی شبانه که در خانه (بارن شرمان) رفته بود دست خالی بیرون آمد ، فقط کارت خود را در آنجا گذاشت با این کلمات که در روی آن نوشته بود : « وقتی که تمام اثاث البیت بجای خود گذاشته شد مراجعت خواهم نمود » ارسن لوپن آدمی است که بهزار شکل در می آید و بمناسبت وقت و مکان آتشگیر کشتی و راه آهن ، آوازه خوان ، روز نامه فروش ، طفل مزلف ، جوان مکلف ، پیر مرد سالخورد ، وکیل تجار مارسیلی ، طبیب روسی و مأمور اسپانیولی میشود !

— اکنون میخواهیم به بینیم که ارسن لوپن در کجا است ؟ . . .

در حقیقت کشف این مطلب خیلی اشکال دارد . ازروی تلگراف ارسن لوپن باید در همین محوطهٔ کوچك کشتی باشد . اما معلوم نیست ، که در طالار کشتی است یا در صفه ؟ در اطاق نهار خوری است ؟ در راه روها است ؟ دراطاقهای نمرهٔ اوّل است ؟؟ ارسن لوپن شاید این شخص باشد یا دیگری . . . . یا هیچیك ازینها . . . . آیا هممیز من است ؟ . . . یا هممنزل من؟... چه عرض کنم !

— چون مطلب بطول انجامید ومعما حل نشد (مسترس نلّی‌اوندردون) روزی اظهار داشت : « در صورتیکه ارسن اوپن را در بیست وچهار ساعته بنا بود توقیف کنند ، حالا پنج بیست و چهار ساعت گذشته و چیزی معلوم نگردیده است . ازین مطلب نمی توان باسانی گذشت ، امید وارم بزودی بتوقیف او موفق شوند »

— خوب مسیو (اندرزی) شما بیشتر با کاپیتن محشور هستید ، بگوئید به بینم عقیده شما درین باب چیست ؟ من خواستم دراین ضمن چیزی بگویم که به (مسترس نلّی) خوش آید . این مسترس

از آن زنهائی است که زیبنـدهٔ جهان آفرینش اند و چشم و چراغ اهل خرد و بینش ؛ مال و جمال آنها حدّ ندارد و هر یك از آنها در هر جا باشد بالطبیعه بزرگی و ابهت خود را ظاهر میسازد مظهر کمال اند و مهبط موهبتهای قادر متعال ؛ از معاشرت و مصاحبت ایشان انسانرا طرب و فرحی بی اندازه حاصل‌شود و دمسازی آنها هر کس را اسباب افتخار و مسرت گردد .

مسقط الراس مشار الیها پاریس است و مادر او فرانسوی ، اما پدرش یکی از متموّلین شهر شیکاگو میباشد . درین سفر مسترس (لادی جرلاند) دوست خودرا نیز همراه دارد .

من آنوقتـی که با او آشنا شدم ، خودرا باو معرفی کرده بودم. ولی در آن عالمی که بعد با هم پیدا کردیم و جاهت و ملاحت او چنان مرا مجذوب خود گردانید که هر وقت در نظر من مینگریست آثار شرم و حیائی درمن ظاهر میکشت و در مقابل او من خـودرا خیلی پست میدیدم : ولی مشار الیها اظهارات مرا درهر موقع بخوشی می پذیرفت فقط رقیـبی که مرا همـواره اندیشناك میـداشت جوان قشنك ، خوش اندام ، سنگینی بود که بیشتر طرف میل مسترس واقع شده ، چنان مینمود که اطوار اورا برحرکات من که قدری ازترتیبات پاریسی دور بود ترجیح میداد .

در موقعی که مسترس از من آن سؤال را کرد ، جوان مشارالیه هم در میـان تماشـا چیان او بود ؛ در صفه کشتـی ، روی نیمکت نشسته، پس از طوفان روز قبل‌آسمان روشن گشته هوا نزهت وطراوتی بی نهایت داشت . من در جواب مسترس گفتم : بطور یقین نمی‌توانم چیـزی معـروض بدارم چونکه اطلاع صحیحی از ینکار ندارم . همینقدر میگـویم کـه تحقیق این مطلب چنـدان اشکالـی ندارد وما خودمان هم میتوانیم مثل (گانیمارد) که دشمن شخصی ارسن لوپن

است ، بلکه بهتر ، از اصل این قضیه مسبوق کردیم. اصول تحقیقات ما معیّن است : اوّلا ارسن‌لوپن اسمی بر خود گذارده که اول آن « ر » است، ثانیاً لوپن درین مسافرت تنهااست . ثالثا مویهای لوپن خرمائی رنك است . ازینقرار از روی صورت اسامی مسافرین میتوانیم بخوبی معلوم کنیم که آرسن لوپن درین میانه کیست ؟

درحال صورت اسامی مسافرین‌را که درجیب داشتم بیرون آورده، بمطالعهٔ آن پرداخته گفتم :

-- سیزده نفر در اینجا هستند که اول اسم آنها حرف«ر» است و ازین سیزده نفر چنانکه بر همه معلوم‌است نه نفر عیال و اطفال دارند پس چهارنفرباقی میماند که منفردند اول (مار کی راوردان) . .

مسترس نلی گفت من اورا میشناسم ، منشی سفارت است .

-- ماژر [راوسن] . . .

— یکی گفت عموی من‌است

— مسیور (ریولتا) . . . .

-- یکی از آن میان فریاد بر آورد حاضر . . . و او یکنفر ایطالیائی بود که محاسن بسیار مشکینی داشت . مسترس نلی قاهقاه خندید و گفت :

-- خوب آرسن لوپن‌را پیدا کردید ، نه ، مویهای این موسیو که چندان خرمائی رنك نیست،

-- گفتم درینصورت معلوم میشود که مقصراسم اخیر این صورت یعنی مسیو رزن‌است . آیا کسی اورا میشناسد ؟ همه ساکت شدند . اما مسترس نلی بهمان جوان موصوف که خواموش در نزد مسترس ایستاده و مراقبت کامل او مرا در اضطراب انداخته بود رو کرده گفت :

-- خوب مسیورزن شما چرا هیچ حرف نمیزنید ؟

همه نظر باو کردند ، مویهای او خرمائی رنك بود .

آثار و علائم او در قلب من اثر کرد و سکوت و بهتی که برهمهٔ مجلسیان عارض شد معلوم گردانید که سایرین نیز همینطور متأثر شده‌اند. اما درست محقق نبود. چونکه از حرکات این شخص چنان برنمی‌آمد که آدم بی حسابی بوده‌باشد.

جوان درجواب مسترس گفت: چرا حرف که خواهم زد! اما چنانکه خودم هم فکر کرده بودم اسم من و رنك موی من گواهی میدهد که من همان آدمم و بنا براین در توقیف خود با شماها همرأی میباشم. در گفتن این کلمات حالت غریبی بر جوان مشار الیه دست داد، لبهای لطیف او که همچون دو خط نازك متحرك بود باریك تر شده، رنك چهره پریده و آثار قرمزی درد یدکانش پدیدار گردیده بود. همه گمان کردند که حضاررا مسخره کرده و با این اداها میخواهد برائت ذمه خودرا ثابت نماید. معهذارنك و سیمای اواسباب رقت گردید. مسترس نلی ازمشار الیه پرسید:

— شما اثر زخمی دربدن ندارید؟

جوان متعجبانه جواب داد:

— بلی! همین یکی باقی مانده بود.

این بگفت و باحالتی پریشان آستین بالا زد و بازوی خودرا نشان داد اما فی‌الفور من ملتفت شدم و به مسترس نلی نظر کردم، او هم بمن مینگریست: جوان عوض بازوی راست بازوی چپرا نشان داده بود.

بعقیده خود چندان دور نرفته و خوب حدثی زده بودم. اما اتفاقی هواسهارا پریشان نمود. همه بطرف دیگر متوجه گردیدند. دیدم (لادی جر لاند] دوست مسترس نلی میدود و میاید. حواسش پریشان‌است، همه دور او جمع شدند. مشار الیها پس ازبسی سعی و کوشش بالکنت زبان این چند کلمه‌را بزبان آورد.

— جواهر هام . . . . مروارید هام . . . . همه‌را برده‌اند...

خیر ، از قراریکه بعد معلوم شد همه‌را نبرده بودند . ازغرایب کار این بود که از میان آنها انتخاب کرده ، الماسهای قیمتی ، یاقوت های گرانبها ، گردن بندها ، بارو بندهارا از هم جدا کرد . بدون ملاحظهٔ بزرك و کوچکی ، هرچه سبك وزن و سنگین قیمت بوده برداشته و باقی‌را بجای خود گذاشته‌اند .

این کار بایستی درهمان ساعتی اتفاق افتاده باشد که لادی جرلاند درطالار کشتی مشغول چای خوردن بوده ، دروسط روز درراه روئی اتفاق افتاده که اغلب از آنجا آمد و شد میگردند . باید دزد درآن موقع و درآن راه رو دررا بگشاید و کیسهٔ جواهررا ازین جعبه کلاه مادام بیرون آورده باز کند و اشیاء مطلوبه‌را از میان آن انتخاب نماید !

همه فریاد بر آوردند و بعدازکشف این دزدی برهمهٔ مسافرین ثابت ومبرهن شد که آن کار آرسن لوپن‌است وحقیقتا هم‌این یکی ازشاهکار های طرارانهٔ فوق الطبیعهٔ او بود .

در وقت نهار این طور شد : در طرف راست و چپ (رزن) هیچکس ننشست و آن دوجا خالی ماند و طرف عصر معلوم شد که کاپیتن اورا خواسته و تحقیقات نموده است .

همگی یقین داشتیم که اورا توقیف خواهند کرد و این مطلب اسباب تسلی قلبها شد . مردم نفسی براحت کشیدند و در همان وقت عصر اندکی برقص و بازی مشغول شدیم . شعف و خوشحالی فوق العاده در مسترس نلی دیده میشد . هر چه پیشتر از اطوار (رزن) خوشش می آمد حالا ازو متنفر است و هیچ خیال اورا بخاطر خطور نمیدهد . نظر توجهش فقط بمن معطوف و مرا مجذوب ملاحت خود نموده بود . طرف نیمه شب بود- درروشنی ماهتاب نشسته

بطوری اظهار عبودیت و مودت کردم که گمان میکنم خیلی باو اثر نموده باشد.

فردای آنروز چون معلوم شد که نتوانسته اند تقصیری بر رزن ثابت بنمایند و اورا رها کرده اند بهت و تعجب زیادی بر عموم کشتی نشینان دست داد .

رزن اظهار داشته بود که پسر یکی از تجار معتبر شهر «بردو» است و تمام نوشتجات خودرا که کمال ترتیب‌را داشت نشان داد وبه علاوه دربازوهای او هم اثار زخمی پیدا نمیشد .

دشمنان رزن میگفتند هر نوع نوشته ! هر جور تولد نامه ! هرچه بخواهید آرسن لوپن میتواند بسازد ! و چیز دیگری هم که بیشتر اسباب شك شده این بود که در موقع سرقت جواهرات رزن در صفهٔ کشتی قدم میزده‌است و همین را سند قرار داده میگفت :

آرسن لوپن هرکس باشد آیا باید درموقع دزدی حضور داشته باشد یا خیر ؟ !

از همهٔ اینها گذشته یك نکته بود که هیچ کس نمیتوانست درآن مشکوك باشد و آن اینکه درمیان آنجمع غیر از (رزن) کیست که تنها مسافرت بکند ، مویهایش خرمائی رنك و اول اسمش «ر» باشد و منظور تلگراف کی بوده ؟ همین رزن است یا غیر او ؟ معلوم نیست :

همینقدر دیدیم که درموقع شام بمحضیکه (رزن) باکمال جسارت بطرف جرگهٔ ما آمد (مسترس نلی) و (لادی جرلاند) بر خواسته دور شدند .

خوب بود اما بسی اسباب ترس شد .

- « اخطار » -

مجموعه حقایق بعدازانتشار دوسه نمره دارای مسابقه های جائزه دار خواهد بود . یعنی معما ها و مسائلی مینویسد که هرکس بحل آنها موفق شد ، ازطرف اداره تحفهٔ یا وجهی معین برای او فرستاده میشود. نمرهٔ های مجموعه‌را بدقت بخوانید وضبط کنید که در آن اوقات بکار خواهد آمد .

قابل توجه عموم

چون اداره قصد انتشار ترجمهٔ احوال بعضی از شعرا و فضلا و بزرگان و پادشاهان عتیق و حدیث ایرانرا دارد ، هر کس که عکس شاعر یافاضل یا بزرك و یا پادشاهی از پادشاهان قدیم وجدیدرا که مصدر خدمات عمده شده ، موجب افتخار ایرانیان گردیده اند با مختصری از ترجمهٔ احوال آنان برای اداره بفرستد گذشته ازآنکه اسمش در دفتر خیر خواهان معارف ثبت میشود ، یك تحفهٔ مناسبی برای او بطور یادگار از طرف اداره فرستاده خواهد شد .

قابل توجه دانشمندان

هر یك ازقارئین محترم که عیب ونقصی درین مجموعه یافته باداره بنویسد یاطریق اصلاح و بهبودی آنرا اشعار بدارد موجب کمال امتنان خواهد شد . بدیهی‌است که دراین کار نفع کثیری متصور و منظور است . درصورتیکه ایراد عاری ازغرض باشد .

شرایط اشتراك

۱) وجه اشتراك بعداز رؤیت نمرهٔ اول گرفته میشود . هر کس میخواهد مشترك بشود باید وجه اشتراك را زودتر بفرستد که اسم اودردفتر مشترکین ثبت ومجموعه‌بعنوان‌او منظماً فرستاده شود .

۲) هرکس که‌نمرهٔ دویم این‌مجموعه‌را قبول کرد، درجزو مشترکین محسوب میشود واداره محق است که وجه اشتراك‌را ازاو دریافت دارد.

۳) هرگاه کسی بخواهد ، مشترك بشود ، باید بواسطهٔ مراسلهٔ این مقصود خودرا باداره اطلاع داده محل ومنزل و اسم خو باتمام القاب ولوازم ، خوانا و بطور وضوح ، بدون کم و کثری نوشته ارسال دارد .

۴) بدون ارسال وجه مجموعه برای هیچکس فرستاد نمیشود .

۵) وجه اشتراك‌را ممکن است بوسیلهٔ پست یابتوسط تجار معتبر ویا بتوسط بانکهای دولتی وغیره فرستاد ودر هرجا که اداره وکیلی دارد بتوسط وکیل اداره .

۶) محض تسهیل وترغیب مردم باین مجموعه وتأئید انتشار آن ، هرگاه کسی نمیتواند یکمرتبه وجه اشتراك‌را بفرستد ممکن است که در دوقسط بدهد .

۷) تمام مراسلات باید باسم نگارنده بوده باشد

۸) عنوان اداره صندوق مخصوص پستی نمره ۱۹۶ است

ملاحظه . ـ محل فروش حقایق در نیکلایوسکی اولیتسا روبروی دوم کهنه مغازهٔ محمد تقی شیرین زاده است ، در همانجا ابونه هم قبول میشود